

بررسی جایگاه منابع آبی در مکان‌گزینی دشت توس به عنوان مرکزیت مدنی در سده‌های نخستین اسلامی

حسین کوهستانی^۱
رضا خزاعی^۲

چکیده

در منابع تاریخی از توس پیش از اسلام، اسناد قابل اعتنایی در دست نیست. به نظر می‌رسد این شهر در اواخر دوره ساسانی، از شهرها و مرزداریه‌های درجه دوم بر سر راه گرگان و نیشابور به مرو، نسا و باختر بوده است. پس از فتح خراسان در سده اول هجری، این شهر به عنوان یکی از مراکز مهم در خراسان (به انتخاب اعراب)، رونق ویژه‌ای یافت و این جریان در دوران خلافت عباسی به اوج خود رسید. توس در سده‌های نخستین اسلامی به ناحیه‌ای بزرگ و با چهار شهر مهم به نام‌های تابران، نوغان، رادکان و تروغبذ اطلاق می‌شد. امروزه مبنای مرکزیت مدنی توس بر اساس داده‌های مطالعات این مراکز است. اهمیت منابع آبی دشت توس در انتخاب این ناحیه با توجه به همجواری با نیشابور و مرو را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ چراکه این ناحیه پیش از هر انتخابی برای تبدیل شدن به شهر، باید پتانسیل اقلیمی لازم برای تبدیل شدن به یه مرکزیت مدنی را داشته باشد. در این پژوهش از متون تاریخی معتبر ادبی، سیاسی و اجتماعی، بررسی سایت‌های ساسانی دشت

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) hkoohestani@birjand.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری پژوهش هنر. مدرس دانشگاه. reza.khazaei64@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۰

توس و نیز بررسی و تحلیل نظریات محققان معاصر استفاده شده است. پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. مبحث اصلی در این مقاله شناخت و بررسی منابع آبی دشت توس، با بررسی منابع مکتوب و غیر مکتوب است. نتایج این پژوهش، منابع آبی دشت توس در اوایل شکل‌گیری توس به عنوان یک مرکزیت مدنی را از مهمترین علل مکان‌گزینی توس بر می‌شمارد.

واژگان کلیدی

دشت توس، منابع آبی، اوایل اسلام، مکان‌گزینی.

مقدمه

شناخت و آگاهی از وضعیت جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه باعث درک بهتر از تحول تمدنی آن سرزمین از جمله روند شکل‌گیری شهرها و محوطه‌های تاریخی و یا سقوط و نابودی آنهاست. به تعبیری، شناخت تغییرات جغرافیایی مناطق در شناخت پیشینه پیدایش آنان مؤثر است. پیدایش شهر در ایران نیز تحت تأثیر سه عامل کلی فرهنگ (دین و مذهب)، اقتصاد (چگونگی تولید و توزیع ثروت و مصرف) و محیط یا اقلیم است. در شکل‌گیری یک شهر عوامل و محیط طبیعی بسیار نقش دارند. محیط طبیعی عبارت است از بخشی از محیط زیست که ساخته و پرداخته انسان نباشد. بر این مبنا جنگل‌ها، درختزارها، علفزارها، دریاها، رودخانه‌ها و در مجموع کلیه چشم‌اندازهای طبیعی، محیط طبیعی را تشکیل می‌دهند. در شکل‌گیری عوامل دفاعی و نظامی، باورهای اعتقادی، سیاسی، اداری، تجاری و بازرگانی، موقعیت مناسب جغرافیایی (آب و هوا) و جا به جایی اقوام و غیره مؤثرند.

شهر توس از مهمترین شهرهای نواحی شرقی دوره ساسانی و صدر اسلام است. اما آنچه از مفهوم شهر دوره ساسانی در مناطق غربی وجود دارد، با مفهوم و شکل شهر در مناطق شرقی متفاوت است. مشخصات و ویژگی‌هایی که برای شهر در مناطق شرقی به کار رفته، درباره همه شهرها یکسان نیست. اختلافات به اندازه‌ای است که گاه برخی منابع دوران مختلف در تشخیص موقعیت شهری یا غیر شهری یک منطقه باز مانده‌اند؛ همانند متونی که فرار یزدگرد به خراسان و فتح توس و دیگر شهرهای نواحی شرقی به دست

مسلمانان را شرح داده‌اند. ساخت شهرهای جدید دوره ساسانی تنها ویژه نواحی غرب کشور نبود و در مناطق شرق و شمال شرق نیز شهرهایی ساخته شد که مهمترین نقش آنها تأمین امنیت نواحی مرزی و پیشگیری از تهاجم اقوام بیگانه مانند هپتالیان و کوشانیان بود. مسلم است ساختار شهرهای نواحی شرقی مانند توس، مرو و نیشابور با حاکمیت کنارنگیان یا مرزبانان به شدت تحت تأثیر شرایط امنیتی منطقه بوده است؛ بدین ترتیب در این مناطق مرزی، شهرها به صورت پایگاه‌ها و دژهایی گرد آنها بنا می‌شد. مسلماً شکل، طرح، تأسیسات و مصالح ساختمانی این شهرهای مستحکم نظامی با انواع شهرهای دیگر تفاوت عمده داشت و ساکنان آن را اغلب قشون نظامی که در دژها و قلعه‌های شهری ساکن بودند، تشکیل می‌داد. در بحث مکان‌یابی شهر کهن توس در عصر ساسانی، شایان توجه است که بررسی داده‌های محوطه توپ درخت که قدمت آن را به پیش از دوران ساسانیان و تا عصر آهن می‌رساند و قرارگیری موقعیت جغرافیایی آن در مسیر رودخانه کشف رود با ویژگی‌های شهر مهمی همچون توس اوایل دوران اسلامی تفاوت دارد. اما به هر حال می‌توان بنا بر مؤلفه‌های یک شهر، تاریخ پیدایش، رشد و مرکزیت یافتن مدنی توس را به همین دوران نسبت داد.

روش انجام پژوهش

این پژوهش با دو روش مطالعات کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی انجام می‌شود. مطالعات کتابخانه‌ای برای دستیابی به پیشینه و جغرافیای تاریخی دشت توس با تأکید بر متون و منابع معتبر انجام می‌شود. در پژوهش میدانی منابع آبی دشت شامل رودخانه‌ها، چشمه‌ها و منابع آب زیرزمینی بررسی می‌شوند. در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی به گردآوری و واکاوی داده‌های آن پرداخته شده و برای نزدیک شدن به پاسخ سؤالات پژوهش سعی شده است تا الگوی منظم اهداف پژوهش راهنما باشد.

پیشینه پژوهش

سید محمود موسوی در کتاب خود توس شهر خفته در تاریخ، به طور مختصر به توس دوران پیش از اسلام اشاره می‌کند. هر چند بیشتر مباحث این کتاب به وضعیت توس دوره اسلامی می‌پردازد.

تئودر نلدکه، مستشرق آلمانی نیز، درباره مرگ یزدگرد اول، به گفته فردوسی در توس شک می‌کند و از توس اواخر دوران ساسانی یاد می‌کند.

کریستین سن نیز در کتاب ارزشمند خود، *ایران در زمان ساسانیان*، درباره مرگ مرموز یزدگرد اول، به روایت شاهنامه از توس در دوره ساسانی اشاره می‌کند.

سازمان میراث فرهنگی خراسان در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ نیز بررسی‌هایی را درباره دشت توس، توسط جناب آقای لباف خانیکویی به انجام رسانده است. ضمن آنکه وی در مقاله‌ای در نشریه *پاژ* با عنوان «پیوندهای مشترک فرهنگی ایران و آسیای مرکزی»، به ارتباطات منطقه خراسان با آسیای مرکزی پرداخته است. سپس در سال‌های ۷۶ تا ۷۸ جناب آقای محمود بختیاری، طی بررسی و شناسایی دشت مشهد، قسمت اعظمی از دشت توس را بررسی کرد. (بختیاری - گزارش بررسی و شناسایی دشت مشهد - موجود در آرشیو میراث فرهنگی خراسان).

در پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسین رضائزاد با عنوان *بررسی سفالینه‌های ارگ کهن‌دژ توس* و پایان‌نامه کارشناسی ارشد اینجانب با عنوان *بنایی‌ها و ونیه تحلیلی در معماری و کارکرد در دانشگاه تهران* و همچنین پایان‌نامه دکترای سیدهاشم حسینی در دانشگاه تربیت مدرس، شهر توس دوره اسلامی بررسی شده است.

در سال‌های اخیر نیز سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی و کارشناسان این سازمان (علی حسن‌آبادی و محمود طغرای) بررسی‌هایی در دشت توس و مشهد انجام داده‌اند. این بررسی‌ها به شناسایی محوطه‌ها و تپه‌های متعددی از دوران ساسانی و اوایل اسلام منجر شده است. (طغرای، گزارش بررسی دشت توس، منتشر نشده).

سؤالات پژوهش

منابع آبی دشت توس چه جایگاهی در انتخاب این ناحیه برای مرکزیت شهری دارند؟ اهمیت منابع آبی در رونق حیات دشت توس به چه میزان بوده است؟

جغرافیای طبیعی و تاریخی توس

خاستگاه جغرافیایی توس در قالب حوزه کشف رود را می‌توان چنین شرح داد: این محدوده با وسعت ۱۶۵۰۰ کیلومتر مربع در محدوده ارتفاعات هزار مسجد و بینالود قرار دارد

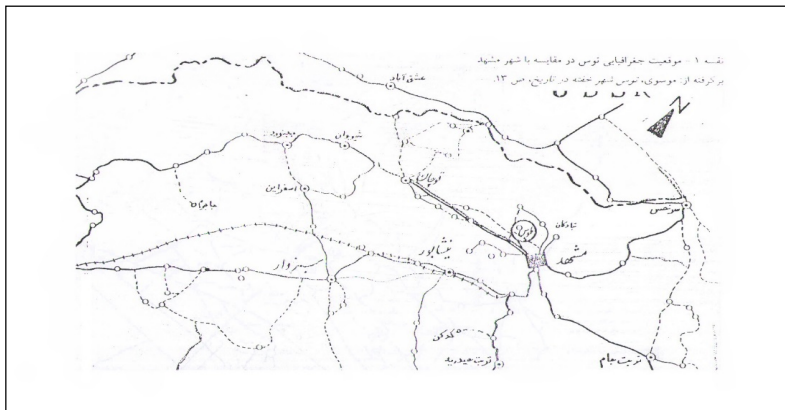
و در مختصات جغرافیایی ۵۸ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۸ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۳۶۰ درجه و ۳ دقیقه عرض جغرافیایی گستردگی دارد. (مشاورین آمود، جلد اول، ۳-۱۲).

حمدالله مستوفی توس را از اقلیم چهارم و طول آن را از جزایر خالدات (جزایری در اقیانوس اطلس و نقطه سنجش طول جغرافیایی در قدیم) "فج" و عرض آن را از خط استوا "م لد" ثبت کرده است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۱). این مختصات مطابق حساب حروف ابجد (جمل) به ترتیب طول ۹۲ درجه و ۳۲ دقیقه و عرض ۳۲ درجه محاسبه می‌شود. طول و عرض جغرافیایی توس را یاقوت حموی به ترتیب ۸۱ درجه و ۳۷ درجه نوشته است. (حموی، بی تا، ۴۹). موسوی نیز در کتاب توس شهر خفته در تاریخ، توس را نه یک شهر، بلکه مجموعه‌ای از سه روستا در ۲۴ کیلومتری شمال غرب مشهد و در ۸۱ درجه و ۳۵ دقیقه طول و ۳۸ درجه و ۱۶ دقیقه عرض جغرافیایی می‌داند. (موسوی، ۱۳۷۰، ۱۸ و ۱۷)

قرارگیری توس در میان رشته کوه‌های «هزار مسجد» در حد شمالی و «بینالود» در حد جنوبی به توس هوایی کوهستانی و پاکیزه و در فصول مختلف از سرد تا معتدل بخشیده است. وجود رودخانه‌ها، چشمه‌سارهای متعدد و همچنین نزولات جوی مناسب، دشت توس را به دشتی مصفا با مزارع و باغستان‌های زیبا تبدیل کرده است. در منابع تاریخی درباره آب و هوای توس، گزارش‌های مفصلی آمده است. به نوشته عطاملک جوینی، سلطان تکش خوارزمشاه در بازگشت به خراسان از رنجوری ملک شاه (به سبب عفونت هوای مرو) خبر یافت و به طلب او فرستاد. چون به توس آمد، صحت یافت. پاز امارت نیشابور بدو تفویض کرد. (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۳۴) حافظ ابرو نیز در وصف توس و هوای آن می‌نویسد: «از شهرهای قدیمی خراسان است و توابع بسیار دارد. هوایش تن‌درست است. در آنجا انواع میوه باشد و غله خوب آید». (حافظ ابرو، ۱۳۷۰، ۵۴) شهر توس یا «فردوسی» که امروزه در ۲۳ کیلومتری مشهد قرار دارد، (نقشه شماره ۱) تا قرن هشتم ه. ق از شهرهای مهم خراسان بزرگ محسوب می‌شد. اما این شهر در حال حاضر محدود به سه روستا به نام‌های توس علیا، توس سفلی و اسلامیه است که در حصارهای کهن شهر جای گرفته‌اند. کهن‌ترین ماخدی که از شهر توس سخن می‌گوید، بندهای چهارده و پانزده رساله پهلوی (شهرستان‌های ایران) متعلق به دوره ساسانی است که به توس و نیشابور اختصاص یافته است. (هدایت، ۱۳۳۴، ۴۱۸-۴۱۹). بارتلمه، محقق آلمانی، واژه tusa با ریشه

taos را به معنی خالی، تهی و پوک و نیز آزاد و ول و رها دانسته است. (24 : bartholomac, 1961). «مایر هوفر» ذیل واژه tusa او را قهرمان و جنگاوری ایرانی معرفی کرده است. (74 : mayrhofer, 1966) در اوستا نام توس، هیچگاه بر سرزمینی اطلاق نشده است. نظر برخی محققین که به تایید "اسفندیار جی" رسیده، سرزمین «اور» را (که بر طبق بند ۱۱ فرگرد اول ونیداد، هشتمین سرزمین اهورا آفریده است)، با منطقه توس یکی دانسته‌اند. (دوستخواه، ۱۳۸۹، ج ۲ : ۶۶۱) در منابع دوره اسلامی بانی شهر طوس جمشید پیشدادی بوده و جانشین او کیخسرو، حکومت این شهر را به یکی از سردارانش به نام "طوسا" واگذار نمود و از این رو این شهر و منطقه به طوس شهرت یافت. (گردیزی، ۱۳۸۴ : ۷۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴ : ۶۱۶؛ مستوفی، ۱۳۶۲ : ۱۵۱-۱۵۰؛ فردوسی، جلد پنجم : ۴۰۱/ بیت‌های ۲۸۱۳-۲۸۱۱؛ بدیعی، ۱۳۶۷ : ۵۵۴) به نوشته لسترنج : «طوس در قرن چهارم، دومین شهر ربع نیشابور محسوب می‌شد و از دو شهر طابران و نوقان که به هم متصل بودند، تشکیل می‌شد». (لسترنج، ۱۳۶۴ : ۴۱۴) مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، توس را خزانه نیشابور می‌نامد و در توضیح این نام‌گذاری می‌نویسد : «توس سه ناحیت (توس، نسا، ابیورد) بر نیشابور افزودی و به این بسنده نکردی؛ بلکه آنها را خزانه‌های آنجا خواندی. پس شگفت نیست که طوس خوره مستقل نباشد و ناچار وابسته به خوره دیگر بود». (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲ : ۴۳۷) ابو عبدالله حاکم نیشابوری نام دوازده ولایت نیشابور را ذکر کرده است، بی‌آنکه ولایت طوس را در شمار ولایت‌های دوازده‌گانه آن به شمار آورد. (نیشابوری، ۱۳۷۵ : ۲۱۵ و ۲۱۶) اما اصطخری و ابن حوقل در وابسته شمردن توس به نیشابور تردید نشان می‌دهند. (اصطخری، ۱۳۶۸ : ۲۰۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶ : ۱۶۹؛ نیز نک : یعقوبی، ۱۳۶۶ : ۲۱۸) بارتولد نیز به استناد برخی نوشته‌های باقی‌مانده جغرافی‌دانان عرب می‌نویسد : «طوس در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) به یک ولایت تمام اطلاق می‌شد». (بارتولد، ۱۳۸۶ : ۱۳۱) برای آگاهی‌های بیشتر درباره موقعیت توس و نیشابور نک : ادربیسی، ۱۳۸۸ : ۸۹؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷ : ۳۹۵؛ چلبی، ۱۳۹۱ : ۱۳۶؛ اصطخری، ۱۳۶۸ : ۲۰۳) به نوشته حافظ ابرو «قصبه طوس پنج محله است : محله جیاسای، محله اسفندیان، محله کرکر، محله رودبار، محله قهستان. مزارع بسیار از جانب طوس است در این بلوک». (حافظ ابرو، ۱۳۷۰ : ۵۹) با توجه به منابع فوق به نظر می‌رسد در میان مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی درباره

جایگاه جغرافیایی توس و گستردگی و الحاق آن به نیشابور اتفاق نظری وجود ندارد. به نظر می‌رسد این اختلاف آرا ناشی از تغییر گاه به گاه محدوده جغرافیایی بر حسب جایگاه سیاسی توس در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است.



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی توس در مقایسه با شهر مشهد- منبع: موسوی، توس شهر خفته در تاریخ، ۱۳۷۰

زمینه‌های شکل‌گیری توس

درباره توس پیش از اسلام، جز روایات افسانه‌ای، اسناد معتبری در دست نیست. به نظر می‌رسد که این شهر در اواخر دوره ساسانی، از شهرها و مرزداریه‌های درجه دوم بر سر راه گرگان و نیشابور به مرو، نسا و باختر بوده است. با همه پشتوانه‌های اساطیری و غنای ذهنی تاریخ و مردم ایران زمین درباره توس، از این شهر در تاریخ باستان (پیش از اسلام) کمتر نشانی می‌توان یافت. به دنبال جنگ سرنوشت‌ساز نهاوند که مورخان تاریخ آن را بین سال‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۱ هجری دانسته‌اند، دروازه فلات ایران بر روی اعراب گشوده شد و راه شرق برای عبور سپاهیان عرب هموار گردید. فتح خراسان در سال ۲۹ و ۳۰ هجری توسط عبدالله بن عامر اتفاق افتاد و توس همچون دیگر شهرهای خراسان بخشی از قلمرو وسیع سرزمین‌های شرق اسلامی درآمد. هر چند ابن اثیر در کتاب *تاریخ کامل* می‌نویسد: در سال ۳۱ هجری مرزبان توس به نزد ابن عامر آمد و با او بر پایه پرداخت ۶۰۰۰۰۰۰۰ درهم آشتی کرد. اشیولر نیز از پایداری کنارنگ توس و ادامه حکومت مرزبانان یا کنارنگیان دوره ساسانی بر توس سخن می‌راند.

توس در سده‌های نخستین اسلامی به ناحیه‌ای بزرگ و با چهار شهر مهم به نام‌های تابران، نوغان، رادکان و تروغبذ اطلاق می‌شد. تابران بزرگ‌ترین آنها و مقر حکومت بود. نوغان در حال حاضر یکی از محلات مشهد و تروغبذ نیز شهرکی بیلاقی در غرب مشهد است. رادکان هم دهستانی در ۷۴ کیلومتری جاده مشهد-قوچان است. تابران که شهری مهم‌تر بود، به تدریج عنوان «توس» به خود گرفت. توس در گذشته در شرق و شمال شرقی خود شهرهای آباد و پررونق بلخ و سمرقند و بخارا را داشت. از سوی دیگر مسیر بازرگانی ابریشم هم از آن می‌گذشت. توس باستانی به عنوان بخشی از خراسان بزرگ، منطقه‌ای به وسعت ۱۷ هزار کیلومتر مربع و در حدود یک بیستم خاک فعلی ایران است که شامل تمام حوضه آبریز کشف‌رود است. حوضه‌ای که از میانه دو شهر رادکان و قوچان کنونی، محل «قل قوچان» که مرز دو حوضه اترک و کشف‌رود را به وجود آورده‌اند و فاصله بین دو رشته کوه بینالود و هزار مسجد (با حدود ۸۰ کیلومتر پهنا) تا محل اتصال کشف‌رود به هریرود و تشکیل رود تجن در محل پل خاتون و مرز افغانستان - ترکمنستان کنونی (در ۶۰ کیلومتری جنوب سرخس) به طول تقریباً ۲۰۰ کیلومتر را شامل می‌شود. (سیدی و یاحقی، ۱۳۹۳: ۱۲) مسلماً در دوره ساسانیان شهر توس دارای اهمیت و اعتبار بوده است؛ چنانکه بر پشت یکی از سکه‌های بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م) نام این شهر دیده می‌شود. (آور زمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) ضمن آنکه نزدیکی توس به مسیر جاده ابریشم از دلایل دیگر اهمیت این شهر تاریخی است.



تصویر شماره ۲- مسیر جاده ابریشم در ایران (ماخذ عبدلی و گرگینی، تاریخ و جغرافیای جاده ابریشم)

توس در دوره ساسانی

نام توس به لحاظ تاریخی مشخصاً تا دوره ساسانی در متون و منابع ذکر نشده است؛ چنانکه در دوره هخامنشی به شهرها و مناطق شمال شرقی کشور بدون ذکر نام مشخصی از توس، به طور کلی ایالت پر-ثوه اطلاق می‌شد و در دوره اشکانی نیز علی‌رغم حضور پررنگتر این حکومت در مناطق شمال شرق کشور، نامی از شهر توس دیده نمی‌شود. مکتوبات ما از روزگار سلوکیان و اشکانیان نیز مهر خاموشی بر لب دارند.

اما در دوره ساسانی تاریخ و وضعیت توس را سواى حوادثی که به طور مشخص در این شهر اتفاق می‌افتد، می‌توان میان حوادث و تاریخ منطقه خراسان جستجو کرد. چنانکه مناطق شرق و شمال شرق ایران یعنی ناحیه‌ای که شهر توس در آن واقع شده است، به علت حضور و حملات متوالی اقوامی مانند هونها و سکاها معمولاً با آشفتگی و بی‌ثباتی نسبی همراه بود و این آشفتگی و کشمکش‌های درازمدت آثار زیادی را به لحاظ سیاسی و امنیتی بر منطقه خراسان داشته است. ضمن آنکه همین عوامل در منطقه شرق یک مشکل اساسی در روند تاریخ حکومت ساسانی محسوب می‌شده است و بسیاری از شاهان ساسانی را مجبور به لشکرکشی و نبرد با اقوام مهاجم در منطقه شرق ایران نموده است. چنانکه اردشیر پاپکان، بنیانگذار دولت ساسانی، پس از تثبیت حکومت خود در نواحی غربی، به بقایای شاهزادگان اشکانی لشکرکشی کرد و توانست آنان را از بین برده و قلمرو خود را در این مناطق گسترش دهد. در کتیبه کعبه زرتشت، به تمام سرزمین‌هایی که تا آن زمان به تصرف در آمده بود، اشاره شده است. در مناطق شرقی مناطقی همچون مرو، هرات، سگستان، ابرشهر و پارتان وجود دارد؛ بدون آنکه نامی از توس برده شود. (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۰۷) در زمان بهرام پنجم یا همان بهرام گور نیز، آشوب‌های اقوام هپتالی در شرق سرکوب شد. در همین ایام موسی خورنی در اثر ارزنده خود، «جغرافیای موسی خورنی» ابرشهر یا همان نیشابور را یکی از استان‌های بیست و شش گانه خراسان ذکر می‌کند که در سال ۴۳۰ م و به دنبال آن شهر توس به سال ۴۹۹ م به صورت اسقف‌نشینی نسطوری در آمده بود. (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۵۱) مارکوارت در این زمینه می‌نویسد: «شرکت اسقف‌های توس، ابرشهر، مرو و گرگان در مجمع خلیفه گری هپتالیان (هیاطله) در دومین سال حکومت جاماسب ساسانی (۴۹۹م) نشانی است از نفوذ هپتالیان در ایران روزگار ساسانی». (همان: ۱۲۷) همچنین نوشته‌های کریستین سن که پیروز را فرمانروای ابرشهر در روزگار ساسانی

می‌داند، می‌تواند دریچه تاریخ مکتوب ما را به روی توس نیز بگشاید. شهری که حد تکامل آن در آثار مجامع خلیفه‌گری پایان سده پنجم میلادی، همچون اسقف‌نشینی مستقل و دارای نماینده تعریف می‌شود. همچنین مارکوارت از اردو زدن «سمبات باگراتونی»، سردار روزگار خسرو پرویز ساسانی در توس (۶۱۶-۶۱۷ م) خبر می‌دهد که برای مقابله با کوشانیان فرمان یافته بود و می‌نویسد: «او از کوشانیان پیشی گرفت و آنان را نابود ساخت و در ایالت طوس در استان ابرشهر اردو زد». (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۵) در رساله ارزنده جغرافیای ایرانیان در اواخر روزگار ساسانی با نام «شهرستان‌های ایران» توس، شهرستان خوانده می‌شود. در این جزوه از «بوم کوست» نیز یاد شده است. (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸) شهرستان توس از کوست خراسان دانسته شده است. (همان: ۱۰۳) این کوست، خود، سومین ناحیه از نواحی چهارگانه جغرافیایی شمرده می‌شده است. (همان: ۳۸)

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که حافظ ابرو از مورخان دوره اسلامی در ذیل روستای آندرُخ از بلوک رزان رود ولایت توس می‌آورد: «گویند حواریون عیسی در این موضع [اندرخ] بوده‌اند». (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۹) این باور دوره اسلامی مبنی بر وجود مسیحیت در منطقه توس باید از روزگار اسقف‌نشینی توس و نیشابور در دوره ساسانیان به یادگار مانده باشد. چنانکه محققان معاصر از جمله (مارکوارت، ایران شهر، ۱۳۷۳: ۱۲۷؛ باسورت، ۱۳۷۸: ۲۰۱) از اسقف‌نشینی طوس در دوره ساسانیان و شرکت اسقف‌های این شهر در مجمع خلیفه‌گری «باثای» در دومین سال حکومت جاماسب (۴۹۹ م) سخن گفته‌اند. دشت توس و نیشابور در دوره ساسانی احتمالاً دارای اهمیت مذهبی بوده است. چنانکه محل آتشکده آذر برزین مهر یا همان آتشکده کشاورزان در مشرق مملکت، در کوه‌های ریوند شمال غربی نیشابور واقع بود. (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۲۱) بنا بر منابع تاریخی کوشانیان در سال‌های ۶۱۶-۶۱۷ م در مرزهای شرقی مزاحمت‌هایی به وجود آوردند. خسرو پرویز، مرزبان سابق خراسان، ورکان را به حمایت بسطام، مرزبان آن زمان خراسان فرستاد و او توانست نیروهای کوشانیان را از خراسان به عقب براند و سپس در ایالت توس در استان ابرشهر اردو بزند. (ایران شهر، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۵) این هجوم و حملات اقوام بدوی و در نتیجه آشفتگی و بی‌ثباتی مرزهای سیاسی در ناحیه خراسان تا پایان دوره ساسانی همواره با شدت و ضعف ادامه داشت تا اینکه فتوحات مسلمانان در ایران آغاز شد و اعراب مسلمان توانستند به سال ۳۱ ه. ق ابرشهر، ابیورد، نسا، سرخس و توس را برخی به جنگ و

برخی به صلح فتح کنند.

اما نکته مهمی که در طول تاریخ دوره ساسانی شهر توس و حتی سال‌ها پس از حضور اعراب و مسلمانان در این شهر قابل توجه و تأمل است این است که به حاکمانی که در توس و نیشابور حکومت می‌کردند، اصطلاحاً کنارنگ می‌گفتند. وضعیت و موقعیت مکانی شهر توس دوره ساسانی و صدر اسلام در حال حاضر چندان بر ما مشخص نیست. اما منابع تاریخی از حضور پررنگ کنارنگیان یا همان حاکمان شهر توس در عرصه سیاسی و اجتماعی عصر ساسانی و آغاز اسلام خبر می‌دهند. کنارنگیان دارای مرتبه‌ای فراتر از یک مرزبان بوده‌اند و این سمت و مقام را به صورت موروثی از نسلی به نسلی منتقل کرده‌اند. ابتدای و انتهای این مقام از دوره اشکانی تا قرن پنجم ه.ق دوره اسلامی قابل بررسی و پیگیری است و به ویژه نقش و عملکرد آنان در انتقال قدرت از دوره ساسانی به دوران اسلامی بسیار قابل توجه و در خور تأمل است.

توس در قرون اولیه دوره اسلامی

مسلمانان پس از کشته شدن یزدگرد سوم و برچیده شدن سلطنت ساسانی به پیشروی خود به سمت مناطق شرقی ادامه دادند و سرانجام شهر توس در سال ۳۰ هجری توسط عبدالله بن عامر به تصرف مسلمانان درآمد. به نوشته ابن اثیر «در سال ۳۱ هجری مرزبان توس به نزد ابن عامر آمد و با او بر پایه پرداخت ششصد هزار درهم آشتی کرد». (ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ۱۶۵۷) آگاهی‌های بلاذری درباره فتح توس توسط قوای عرب بسیار حایز اهمیت است. خلیفه عثمان بن عفان در سال ۳۰ هجری عبدالله بن عامر را به غزو بلاد خراسان فرستاد و پس از آنکه شهرهای نیشابور، سرخس و طبرستان و غیره به تصرف اعراب درآمد، کنارنگ مرزبان شهر توس خود به نزد عبدالله آمد و برای استخلاص شهر از قتل و غارت با او صلح نامه‌ای در قبال پرداخت ششصد هزار درهم منعقد ساخت و شهر بدین طریق بدون جنگ و خونریزی به تصرف سپاهیان اسلام درآمد. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۰) این تدبیر کنارنگ مبنی بر صلح با مسلمانان موقعیت وی را بعد از استقرار حکومت اسلامی در خراسان تغییر نداد و حتی خاندان او تا آخر حکومت امویان و آغاز انقلاب ابومسلم در توس صاحب قدرت و مقام بودند. (اشپولر، ۱۳۷۲: ۳۸)

از وضعیت توس در قرون اولیه اسلامی و به‌ویژه در دوران حکومت خاندان بنی‌امیه

۴. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

اطلاع چندانی در دست نیست. شاید مهمترین واقعه توس در صد سال اولیه دوران اسلامی، مهاجرت سکونت و سپس وفات ربیع بن خثیم از یاران حضرت علی علیه السلام و از زهاد ثمانیه به منطقه نوغان توس است. وی در سال ۳۵-۳۶ هـ ق به خراسان مهاجرت کرد و در سال ۶۱ یا ۶۳ هـ ق در نوغان توس از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۴۵: ۴۹) خلافت امویان به‌ویژه در ایران بر ستم و باج و فساد و تحقیر متکی بود و همین امر شورش مردم ایران و به‌ویژه خراسانیان را به رهبری ابومسلم برانگیخت. قیام به‌ویژه در شهرهای نیشابور، نسا، مرو و توس پرشور بود. ابومسلم موظف بود که کار دعوت را میان خراسانیان به سود بنی‌عباس آشکار کند. به نوشته دینوری: «مردم از شهرستان‌های هرات و پوشنگ و مرورود... مرو و نسا... طوس، نیشابور و سرخس به سوی ابومسلم شتافتند و گرد او جمع شدند. همه جامه‌های سیاه پوشیده، با چوب دسته‌های نیمه سیاه کرده که آن را کافرکوب می‌نامیدند، پیاده و سواره... و به منظور تحقیر مروان بن محمد به چهارپایان خود مروان می‌گفتند و در حدود صد هزار تن بودند». (دینوری، ۱۳۸۱: ۴۰۲ و ۴۰۳) در قرن دوم هـ ق ابومسلم ابتدا مرو را متصرف شد و سپس در سال ۱۳۰ هـ ق قحطبه بن شیبب طایی (سردار ابومسلم) در توس شکست قطعی بر نصر بن سیار، والی بنی‌امیه در خراسان، وارد ساخت و توس با غنایم فراوان به دست سیاه‌جامگان افتاد. پس از کشته شدن مروان دو، عباسیان به قدرت رسیدند و ابومسلم والی خراسان گردید. (اشپولر، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۷) هر چند قیام ابومسلم به دستاوردهای سیاسی و اجتماعی تازه‌ای نینجامید و سرانجام منصور، دومین خلیفه عباسی، که از قدرت روزافزون ابومسلم بیمناک بود، در سال ۱۳۷ هـ ق او را به قتل رساند. هارون الرشید در اثر شورش‌ها و آشوب‌هایی که پس از به قدرت رسیدن عباسیان در خراسان رخ داد، ناگزیر در سال ۱۹۰ هـ ق شخصاً برای سرکوبی یکی از شورش‌ها به رهبری رافع بن لیث عازم خراسان شد. اما هنگامی که وی به سال ۱۹۲ هـ ق به حوالی توس رسید، سخت بیمار شد و در سال ۱۹۳ هـ ق نیز در همین شهر درگذشت. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۴۳؛ اشپولر، ۱۳۷۲، ج ۱: ۹۸) پس از مرگ هارون - الرشید، مأمون سرانجام در نتیجه کشمکش‌ها و نزاع‌هایی که با برادر خود امین داشت، به قدرت رسید و مرو را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید. در نتیجه در این دوران خراسان نقش مهمی را در عرصه سیاسی و اجتماعی حکومت عباسیان به عنوان مرکز این حکومت ایفا می‌کرد. (دینوری، ۱۳۸۱: ۴۴۴ و ۴۴۵). اما یکی از اقدامات سیاسی مأمون در جلب

حمایت ایرانیان و مشروعیت دادن به حکومت خود این بود که امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد حکومت به مرو فرا خواند؛ ولیکن سرانجام وی را در سال ۲۰۳ ه.ق در توس مسموم کرد و به شهادت رساند. با توجه به سکونت و سپس فوت ربع بن خثیم، هارون الرشید و سپس امام رضا علیه السلام در منطقه نوغان، به نظر می‌رسد این منطقه در سه قرن اولیه دارای اهمیت و اعتبار بیشتری نسبت به منطقه تابران نزد مردم و به خصوص اعراب حاکم بر ایران بوده است. مطالعات و تحقیقات تاریخی کوشیده است وضعیت تابران را در این سه سده مشخص کند. ولی تاکنون به نتیجه‌ای روشنی نرسیده است. در این میان کاوش‌های باستان‌شناسی سال‌های اخیر، روشن ساخته است که سابقه شکل‌گیری شهر تابران یا همان منطقه‌ای که ما امروزه آن را با عنوان فردوسی و یا شهر توس می‌شناسیم، قدمتی فراتر از سده سوم و چهارم هجری ندارد و شکوه سیاسی و تمدنی قابل توجه در تابران از سده چهارم به بعد آغاز می‌شود. (طغرایبی، محمود، اظهارات شفاهی و همچنین اطلاعات نگارنده از سه فصل کاوش باستان‌شناسی شهر توس از ۷۹ تا ۸۲)

چنانکه از متون تاریخی سده‌های نخستین اسلامی مانند *البلدان یعقوبی* (۱۳۸۱، ۴۴) و *اعلاق النقیسه ابن رسته* (۱۳۶۵ : ۱۱۲، ۲۰۰) و *دینوری* (۱۳۸۱ : ۴۰۲، ۴۰۳) و کتاب *حدود العالم بر می‌آید*، توس در قرن چهارم ه.ق شامل ناحیه‌ای بوده که آبادی‌ها و شهرهای متعددی را در بر می‌گرفته و از مهمترین شهرهای آن نوقان و تابران بوده است. (حدود العالم، ۱۳۶۲ : ۹۰) بنا بر نوشته مقدسی از همین قرن چهارم ه.ق است که ما شاهد شکوفایی شهر تابران در عرصه حیات اجتماعی توس هستیم.

توس و به‌ویژه تابران در قرن چهارم ه.ق با روی کار آمدن حکومت سامانیان، گویی حیات دوباره پیدا می‌کند و این حیات در دوران غزنویان و سلجوقیان پررنگ‌تر می‌شود. رفته رفته با تسلط تشیع بر ایران، توس جایگاه بزرگی را در عرصه فرهنگ و مذهب به خود اختصاص می‌دهد.

منابع آبی دشت توس

کشف‌رود

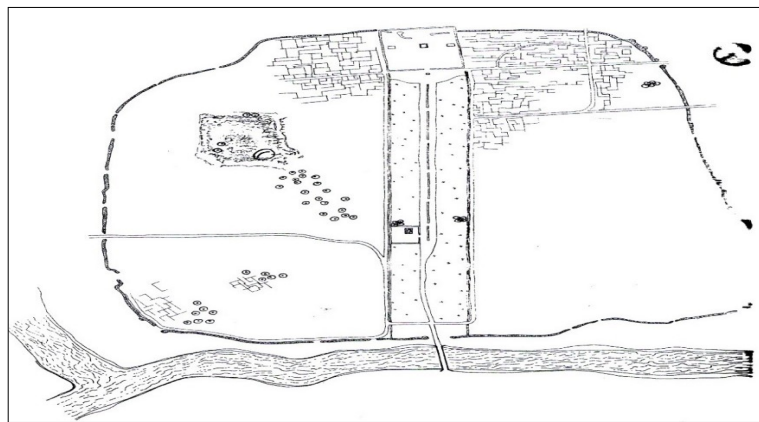
این رود که از رودهای اساطیری ایران است از ارتفاعات شمالی قوچان و النگ رادکان سرچشمه می‌گیرد. کشف‌رود زهکش طبیعی کلیه آب‌ها بین دو رشته کوه هزار مسجد و

بینالود در نزدیکی قوچان است. این رودخانه با دور زدن بخش غربی و جنوبی توس به سمت شرق در جریان است و در محل پل خاتون در حوالی سرخس به هریرود و سپس به تجن می‌ریزد. این رودخانه که به روایت متون، روزگاری از رودخانه‌های پیرآب خراسان محسوب می‌شده است، در سالهای اخیر به مسیل خشکی بدل شده است که جز در فصول بارانی قطره‌ای آب به خود نمی‌بیند. (موسوی، ۱۳۷۰: ۲۰) در بندهش، به کشف‌رود، نام اصلی، مکان و چگونگی جریان آن تصریح شده است. کاسه رود به آب توس شهر بیاید [= بیوندد]. آن را آنجا کشف‌رود [= کشف رود] خوانند. این همان رود وه [= به = نیک] است که آنجا کاسه خوانند و در سند نیز کاسه خواندند. (بهار، ۱۳۹۰: ۷۶) فردوسی در گزارش روزگار منوچهر پیشدادی، در بیان مفاخرات سام نریمان (پدر بزرگ رستم) اشاره‌ای مفصل به کشف‌رود و کشته شدن اژدهای این رود دارد. (شاهنامه مسکو، ج ۱، ۲۰۲ تا ۲۰۵، برگزیده از بیت ۱۰۱۵ با تلخیص). «اعتماد السلطنه» عمده آب کشف‌رود را آب طوس می‌خواند و سرچشمه آن را چمن کوباغ و حوالی آن می‌داند. وی می‌افزاید: «روستای چناران را رودخانه‌ای مشروب می‌کند که از کوه اخلمد سرچشمه می‌گیرد و در جنوب غربی رادکانبه کشف‌رود ملحق می‌شود». (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۷۷-۱۷۵) پیوستن رود روستای چناران به کشف‌رود، صنایع الدوله را و می‌دارد تا در جای دیگر اذعان کند که «سرچشمه رودخانه کشف‌رود النگ رادکان است». (همان، ۱۸۳) این رود از حاشیه شهر تابران توس و نزدیکی دروازه رودبار عبور می‌کند. (نقشه شماره ۲) کشف‌رود گاهی دارای سیلاب‌های عظیم موقتی است؛ به طوری که غالباً در بستر رودخانه فرسایش شدیدی را موجب می‌شود. نتیجه این فرسایش‌ها به صورت تراست‌های آبرفتی عهد حاضر و در دو طرف رودخانه ظاهر می‌شود. پوشش گیاهی در سطح حوضه آبریز از تراکم نسبتاً کمی برخوردار بوده و از این نظر اثر چشمگیری در پیشگیری و کاهش دبی سیلاب‌ها ندارد. بنابراین مهمترین عاملی که در افزایش یا کاهش دبی سیلاب‌ها و طغیان رودخانه‌ها مؤثر است، عوامل مورفولوژیکی، شیب و وسعت حوضه است. رودخانه کشف‌رود از نوع رودخانه‌های ماندری بوده و گسترش دشت سیلابی آن متغیر است. چنان‌که در بعضی نواحی به‌ویژه در شرق منطقه به علت وجود ارتفاعات آق درند و رشته‌کوه‌های مزدوران، دشت سیلابی در حاشیه رودخانه تشکیل نشده است. در این منطقه به دلیل آب و هوای خشک و نیمه خشک، فرآیندهای فرسایش مکانیکی بیش از شیمیایی مؤثر بوده است. طول کلی شاخه اصلی کشف‌رود ۱۷۰ کیلومتر و

وسعتی برابر ۳۳۱۹ کیلومتر مربع را در دشت مشهد و در دشت‌های کم‌آب‌تر و کوچک‌تر نریمانی، پل خاتون و سنگ بست مساحتی در حدود ۱۰۵۸ و ۷۶۶ کیلومتر مربع را زیر پوشش دارد. (مشاورین آمود، ج ۱، ۱۲-۳۱) سرشاخه‌های رودخانه کشف‌رود که دیگر رودخانه‌های موجود در منطقه را نیز تشکیل می‌دهند، از غرب به شرق منطقه عبارتند از چکنه، اخلمد، فریزی، گلمکان، رادکان، اسجیل، خرمدره، زشک، شاندیز، ارداک، جاغرق، حصار، کارده، طرق، بیدک، تنگل شور، مانساء و کلاته رحمان. کشف‌رود در بخش غربی (بخش کوهستانی) حوضه آبریز خود، رژیم آبدهی برفی و بارانی دارد و حجم عمده جریان سرشاخه‌های آن در بهار ناشی از ذوب برف است. در بخش‌هایی از حوضه که سازمان دهی گسترده‌اند، دبی پایه رودخانه‌ها قابل توجه است. جریان این رودخانه‌ها در محل ورود به دشت در مخروط افکنه‌ها نفوذ می‌کند و به همین علت رودخانه کشف‌رود در دشت مشهد معمولاً فاقد جریان است. (همان) سرشاخه‌های کشف‌رود که از دامنه‌های بلند سرچشمه می‌گیرند و جریان پایه ماندگار دارند، دارای کیفیت مطلوبی بوده و از نظر مصارف مختلف، محدودیتی ندارند. اما کیفیت آب شاخه اصلی کشف‌رود با عبور از دشت مشهد و پیوستن جریان‌های پساب‌های زمین‌های شربه آن به تدریج تغییر یافته است؛ به نحوی که در انتهای دشت، کیفیت آن غیر قابل قبول است. بر اساس محاسبات مشخص شده، بهار پرآب‌ترین فصل ایستگاه‌های واقع در حوضه آبریز کشف‌رود است؛ به خصوص در سر شاخه‌هایی که رژیم برفی دارند، بیشتر از سایر مناطق است. پس از آن در فصل زمستان بیشترین آب را دارد. اگرچه اختلاف بارندگی در سطح استان شدید است، ولی این اختلاف در سطح زیر حوضه آبریز کشف‌رود محدودتر است. آبدهی رودخانه‌های دشت توس در طول سال تحت تأثیر بارندگی‌های منطقه دارای یک دوره کم‌آبی از نیمه دوم اردیبهشت تا نیمه اول آبان ماه و یک دوره پرآبی از نیمه دوم آبان تا اردیبهشت است.



تصویر شماره ۳: وضعیت فعلی کشف رود. منبع نگارندگان



تصویر شماره ۴: موقعیت کشف رود نسبت به شهر تبران، موسوی، ۱۳۷۰

چشمه گیلاس

این چشمه در نزدیکی روستایی به همین نام در دهستان بیزکی از توابع بخش گلپهار قرار دارد. (تصویر شماره ۲) دشتی که در شمال این چشمه است، از طرف شمال و مغرب به ارتفاعات رشته جبال هزار مسجد و از شرق به دشت توس و از جنوب به رشته کوه‌های چشمه گیلاس محدود است. دشت، دارای دو شیب معین یکی از شمال به جنوب و دیگری از مغرب به مشرق است. جنس خاک سطح این دشت، نفوذناپذیر است و بادهایی که از

غرب (قوچان) می‌وزد، رطوبت فراوان دارد و بر سطح این جلگه باران‌های زیادی فرو می‌ریزد. لذا در طبقات زیرین این جلگه، مخزن عظیمی از آب‌های زیرزمینی تشکیل می‌شود که به واسطه شیب زمین به طرف چشمه متوجه می‌گردد. (قنبری، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۵۷) در متون تاریخی هم از چشمه گیلاس با نام‌های متفاوتی یاد شده است. نخواند میر «این چشمه را «عین گُلَس» می‌خواند و می‌نویسد: «عین گُلَس به قُرب شهر طوس است و سه چشمه است متقارب هم. از پایان کوه، آب سیاه بیرون می‌آید و در غدیری جمع می‌شود که دور آن دو جریب است و از آنجا چند جوی منشعب می‌گردد و اکثر سواد طوس از آنجا آب خورند. (نک: حکمت، ۱۳۶۳). در پای کوه و در سمت جنوب چشمه و درست در بالای آن، خرابه‌های قصر بزرگی قرار دارد که ظاهراً از سنگ و آجر ساخته شده است. چشمه در حدود ۱۰ سنگ آب دارد که در حوضچه بزرگی به عمق ۳/۵ تا ۶ متر جمع می‌شود. این چشمه بخشی از یک بند قدیمی بوده که برای بالا بردن آب در یک حجم عظیم و هدایت آن در مسیر طبیعی به طرف مشرق یا در امتداد کانال به طرف شهر قدیمی توس مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (خادمیان، ۱۳۸۰: ۲۸۰)

اعتماد السلطنه نیز آن را چشمه گُلَسب نامیده و تصریح کرده است که به طول زمان تلفظ آن تغییر کرده و تحریف و تصحیح شده است. ممکن است این نام از تحریف دو کلمه "گل و اسب" باشد و اشاره به واقعه لگد خوردن یزدگرد داشته باشد که در کنار همین چشمه به لگد اسبی از پای درآمد و به همان ضربت کشته شد. آنچه مسلم است، گُلَسب به مرور زمان به گیلاس تبدیل شده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۷۶) این چشمه در *تاریخ آستان قدس رضوی*، ص ۲۳۵ چشمه کلاس خوانده می‌شود. ضمن آنکه در همین کتاب به نقل از اسکندر بیگ، مؤلف عالم‌آرای عباسی، این چشمه گُلَسب نامیده شده است. (عطاردی، ۱۳۷۱: ۲۳۵) نام چشمه گیلاس در نوشته‌های دولتشاه سمرقندی نیز به چشم می‌خورد. وی در همین زمینه و در شرح حال امیر علیشیر نوایی (۹۰۶-۸۳۴ ق) می‌نویسد: «چند وقت است تا همت عالی بر خیری گماشته که آب چشمه گُل را که از مشاهیر عیون خراسان است و از منزهات جهان و در اعلا ولایت توس واقع است، به مشهد مقدس رضویه آورد و مجاوران و مقیمان مشهد مقدس را از جور بی‌آبی خلاص سازد. (تذکره الشعرا، ۱۳۶۶: ۳۷۶)

اعتماد السلطنه در *مرآت البلدان* در مورد چشمه گیلاس می‌نویسد: «چشمه گیلاس در

فضای دامنه کوه واقع و تقریباً ده سنگ آب غلیظ و ناگوار از آن جاری است و وقف حضرت رضا علیه السلام است. آب چشمه گیلاس در حوالی شهر به آب سد گلستان ملحق می‌شود و از خیابان داخل صحن مقدس می‌گردد و زراعت چشمه گیلاس با چناران است. . . . منبع این چشمه بسیار منحنی است. اطراف چشمه نبات آبی و نی و چکن (نوعی خار) رویده است. چشمه زیاد عمیق است و برای اشخاص نابلد بیم غرق شدن هست. از چشمه گیلاس به چمن کوه باغ به رادکان می‌رود. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۸: ۲۲۲۱) بنا بر نوشته‌های نی‌پیه، چشمه گیلاس از پای برآمدگی تیزی بر می‌خیزد که آن برآمدگی از رشته کوه‌های شمالی مشهور به کوه‌های رادکان است. می‌گویند این سر چشمه اصلی آبی است که به سوی مشهد جاریست و حرم حضرت رضا علیه السلام و آبادی‌های پیرامون آن را سیراب می‌کند. آب چشمه گیلاس به رود بزرگ‌تری می‌پیوندد که آن نیز از چشمه‌های متعدد اطراف چناران تشکیل شده است. یک میل پایین‌تر از ده امیرآباد، تمامی آب رود روانه کانالی می‌شود که به سوی مشهد جاریست. . . . (۸۲: ۱۸۷۴، napier) به نوشته علی‌اصغر حکمت «بعد از آنکه در اواخر قرن هشتم طوس خراب و متروک شد و مشهد در قرن نهم آباد گشت، در اواخر آن قرن، امیر علیشیر نوایی برای عمران و آبادانی مشهد و رفاه حال ساکنین آن، آب چشمه گلسب را از مجرای طوس منحرف و به طرف مشهد جاری ساخت». (حکمت، ۱۳۶۳) محمدحسن خان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) مقدار آب آن را در اغلب فصول ده سنگ می‌نویسد که به ندرت کم و زیاد می‌شود. (مطلع الشمس، ۱۳۶۲: ۱۷۸) اما دشت اصلی مشهد که در جنوب ارتفاعات چشمه گیلاس قرار گرفته است، تقریباً ۳۰ کیلومتر با دشت شمالی اختلاف دارد. محل چشمه شکل ناودیسی است به شکل تشتک و این خود سبب می‌شود کلیه آب‌هایی که از جلگه شمالی دریافت نموده از آن منطقه خارج شود. علاوه بر این جنس ارتفاعات کوه‌های شمالی از سنگ‌های آهکی شکاف‌دار است و وضع قرار گرفتن آنها عمود بر لایه‌های موازی طبقات جلگه شمالی است. به واسطه مخزن عظیمی از آب که در شمال چشمه واقع شده است، این چشمه در سال‌هایی که بارندگی کم و زیاد می‌شود، تغییر نمی‌کند. ارتفاع چشمه گیلاس از سطح دریا ۱۰۱۰ متر و فاصله آن از مشهد ۴۴ کیلومتر و عمق چشمه ۴/۵ الی ۵ متر است. آب‌های دشت شمالی چون از جدار سنگ‌های آهکی می‌گذرد، مقداری از کربانتهای سنگ‌های کوه را تبدیل به بی‌کربنات کرده که در آب حل می‌شوند و از این نظر صلاحیت شرب کمتری دارند. آب چشمه پس از خروج از چشمه

گیلاس، اراضی متعلق به آبادی چشمه گیلاس و پس از آن اراضی قره جنگل و کلاته عبدالله را آبیاری می‌کند. در بخش پایین مسیر آب، این نهر به نهر وسیع دیگری که از بند گلستان می‌آید، می‌پیوندد و در فاصله یک مایلی روستای امیرآباد، تمام آب به داخل کانالی هدایت می‌شود که به طرف مشهد کشیده می‌شود. (خادمیان، ۱۳۸۰: ۲۸۱) این انتقال آب چشمه گیلاس از دوره صفویه و همزمان با رونق نوغان و افول شهر تابران آغاز شد و موجب شد بسیاری از زمین‌های منطقه لم‌یزرع و مردم به کوچ از دشت توس و مهاجرت به سوی نوغان روی آورند.



تصویر شماره ۵: چشمه گیلاس، منبع: نگارندگان

چشمه سبز

این چشمه کوچک حوضچه‌ای است که در ارتفاعات شمال شرق نیشابور و در فاصله ۱۳ مایلی (۲۱ کیلومتری) گلکان و ۴۵ کیلومتری نیشابور و ۷۷ کیلومتری مشهد قرار دارد. (تصویر شماره ۳) این دریاچه از همه طرف میان ارتفاعات محصور شده (طرح شماره ۱) و پر از آبی عمیق است که سرریز آن به داخل دره‌ای که به طرف گلکان کشیده شده، جریان می‌یابد. اما رودخانه میان کوه‌ها کانالی برای خود حفر کرده که موجب کاهش سطح آب شده است. ارتفاع خود چشمه سبز حدود ۷۷۰۰ پا (۲۳۴۸/۵ متر) است. در حال حاضر چشمه سبز از یک استخر طبیعی کوچک به طول طبیعی ۹۱/۵-۱۲۲ متر و عرض ۳۰/۵ تا ۴۶ متر

تشکیل شده که اطراف آن را نیزار پوشانده است و کوه‌های مرتفع از سمت غرب، جنوب و شرق آن را احاطه کرده‌اند. دریاچه با تعدادی چشمه تغذیه می‌شود که در حدود ۴ سنگ آب از آن به طرف گلمکانجریان می‌یابد. (خادمیان، ۱۳۸۰: ۲۷۶)

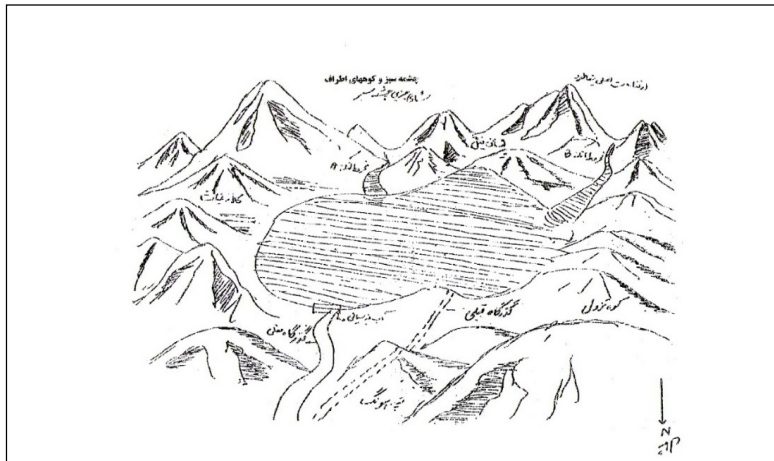
سرپرسی سایکس چشمه سبیرا از دریاچه‌های مقدس ایرانیان باستان شمرده است که ماجرای مرگ یزدگرد اول در کنار این چشمه اتفاق افتاده است. (سایکس، ۱۳۷۷: ۵۸۹) و از آن با نام‌های «چشمه سو»، «چشمه سوز» (SOWZ)، «چشمه سور»، «دریاچه سوبر»، «سبیر رود» - «بحیره چشمه سبیر» و «عین اخضر» یاد شده است. در بندهش آمده است که دریاچه سوبر به ابرشهر بوم بر سر کوه توس است. چنان گوید که سوذبهر، نیک‌خواهی و بهی، برکت و رادی از او بیافریده شده است. (بهار، ۱۳۹۰: ۷۷) تقریباً عین این عبارت در بندهش هندی نیز آمده است. (بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۰۵) با توجه به متن بندهش که کوه کدروَسپ را کوهی در شهر توس می‌داند و دریاچه سوبر در آن قرار دارد. (بهار، ۱۳۹۰: ۷۲) برخی واژه سوبر را با چشمه سبیر مطابقت داده‌اند. بنا بر گزیده‌های زاد اسپرم، پس دو دریاچه مشهور در زمین گشوده شد. چیچست {دریاچه ارومیه} و دیگری سوور که هر ستبری (کثافتی) را به اطراف افگند و خویش روشن و پاک نگه دارد. چه در قیاس مانند چشمی است که هر ریمنی و گردی را به اطراف افگند و به سبب ژرفای آن، هرچه در دریاچه رود، به بُن نرسد و در نزدیکی آن «آذر سودی مهر» یعنی برزین مهر نشیند. (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۱) راشد محصل در یادداشت‌های خود بر این متن افزوده است که «از سوور suwar در اوستا نامی برده نشده است. از آنجا که بنای آذر برزین مهر در کنار این دریاچه بوده است و می‌دانیم که آذر برزین مهر در کوه ریوند در حدود نیشابور بوده است، پس باید محل این دریاچه نیز در خراسان باشد». (همان: ۸۸) در بندهش هنگام گفت‌وگو از دریاچه‌ها نخست از چیچست و پس از آن سوبر نام برده می‌شود و این سوبر ظاهراً همان است که در گزیده‌های زاد اسپرم از آن با عنوان سوبر یاد شده است. (بهار، ۱۳۹۰: ۷۷) در توضیح راشد محصل بر «ور» بودن چشمه سبیر تصریح شده است. از آنجا که نخستین سازنده و اساطیری جمشید بوده است و با توجه به این که از ور با عنوان پناهگاه یاد می‌شود و ترکیب آن با نام سازنده اش "ورجم" یا به عبارتی پناهگاه ساخت جمشید حاصل می‌شود. (دوستخواه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۷) موسوی به نقل از مینورسکی، خاورشناس نامدار روس، آورده است: "شاید اشتقاق واژه توس از همین SOS (چشمه سو-چشمه سبیر) گرفته شده

باشد که در آثار مورخان یونانی به هنگام کشورگشایی اسکندر دیده می‌شود. (موسوی، ۱۳۷۰، ۲۸) قابل توجه است که دینوری در *اخبار الطوال* نیز به گذر اسکندر از توس اشاره دارد (دینوری، ۱۳۸۱: ۶۳)

به نوشته حمدالله مستوفی چشمه سبز به ولایت خراسان به حدود طوس است. دورش یک فرسنگ بود. از دو جوی بزرگ است که به نیشابور و طوس می‌رود. هر یک زیادت از بیست آسیاگردان بود و هیچ ملاحی بحیره را نمی‌تواند برید و به قعرش نمی‌تواند رسید و حکایت اسب که از آنجا برآمد و یزدگرد بزهکار را کشت مشهور است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۴۱) فردسی نیز در شاهنامه و با تأکید بر مرگ یزدگرد اول در کنار چشمه سبز به این چشمه اشاره می‌کند و نام آن را به فارسی دری خراسانی، چشمه سو می‌نامد. (شاهنامه مسکو، جلد هفتم، ۲۸۳-۲۸۴ برگزیده از بیت ۳۴۰؛ برای آگاهی بیشتر درباره این چشمه نیز نک: مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۱۱-۱۱۲؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۹؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۱۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۴) در همین زمینه تئودرنلدکه، مستشرق آلمانی نیز، در زمینه مرگ یزدگرد اول قول فردوسی را در توس مورد تردید قرار داد و معتقد است: «داستان مرگ شگفت‌آور این پادشاه رابطه نزدیکی با توصیفی که از بدی او کرده‌اند دارد. این داستان را سعید بن البطریق و ابن قتیبه و دیگران چنان ذکر کرده‌اند که مشخص است از يك منبع يعني ابن مقفع گرفته‌اند و فردوسی این داستان را با کمی تفاوت و با بیانی شاعرانه ذکر می‌کند. اینکه شاعر محل این واقعه را نزدیک شهر پدری خود توس می‌داند، باید به حساب خودش گذاشته شود». (نولدکه، ۱۷۵) ضمن آنکه کریستین سن نیز در کتاب *ارزشمند خود، ایران در زمان ساسانیان*، درباره مرگ مرموز یزدگرد اول به روایت شاهنامه از توس در دوره ساسانی اشاره می‌کند. (کریستین سن، ۱۳۷۸)



تصویر شماره ۶: چشمه سبز گلکان



تصویر شماره ۷: کروکی چشمه سبز و کوه‌های اطراف (ماخذ جغرافیای شهرستان چناران، قنبری، ۱۳۸۱)

قنات‌ها، بندها و آب‌های زیرزمینی

در سرتاسر دشت مشهد یک آبخوان آزاد گسترش یافته که تا حاشیه ارتفاعات بینالود ادامه دارد. این آبخوان به علت ناهمواری سنگ کف و وجود نواحی تغذیه از کوه‌های بینالود و هزار مسجد، همگن نبوده و از نظر آبدهی نیز وضع یکسانی ندارد. مثلاً بر خلاف

ارتفاعات بینالود، در حاشیه ارتفاعات هزار مسجد به علت بالا آمدن سنگ کف در اثر گسل، سفره آب زیرزمینی ادامه نیافته است. در محدوده‌ای واقع در شمال غربی دشت از حوضه آبریز دشت قوچان تا بهمن جان در نزدیکی هزار مسجد و دهنه اخلمد در حاشیه بینالود و حدود ۵ کیلومتری شمال چناران، آبدهی سفره بسیار ضعیف است. در این ناحیه سنگ کف بالاست و حتی در قسمت‌هایی به صورت بیرون زدگی‌هایی مشاهده می‌شود. شیب زمین اندک است. آبرفت دانه‌ریز است و بالاخره آنکه رودخانه‌های بزرگی در آن جریان ندارد. در ساحل چپ کشف‌رود و در دامنه‌های ارتفاعات هزار مسجد و از جمله کنویس و همچنان بین انتهای دشت، آبخوان چندان غنی نیست و آبدهی آن اندک است. اما در ساحل راست رود و در دامنه‌های بینالود، آبخوان بسیار غنی است و مناسب‌ترین ناحیه دشت مشهد است. بیشترین عمق سطح برخورد به آب در مخروطه افکنه‌های حاشیه بینالود مثل فریزی - زشک و طریقه تا ۱۳۰ متر است. این عمق در چناران و غرب آن و جنوب غرب مشهد ۷۰ متر و در ابتدای دشت در حوالی روستای رضاآباد ۵۰ متر است. این عمق در حاشیه کشف‌رود از سمت چناران ۲۰ متر است و به تدریج به سمت مشهد (شمال شرق مشهد) ۱۰ متر و بالاخره در محل خروجی از دشت مشهد (ایستگاه اولنگ اسدی) به کمتر از ۵ متر می‌رسد. (مشاورین آمود، ج ۱، ۱۲-۴۲)

متون تاریخی و تذکره‌های سده‌های میانی بر وجود قنات‌ها و چاه‌های آب نیز تصریح دارند که بخشی از آب کشاورزی و شرب مردم توس را تأمین می‌کرده است. به علت کافی نبودن میزان بارندگی و جریان سطحی آب از روزگاران قدیم، ساکنان این مناطق روش‌های پیشرفته‌ای را برای بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی و یا ذخیره‌سازی آب‌های سطحی به کار بسته‌اند. وجود قنات‌های متعدد و همچنین بندهای قدیمی مانند بندهای فریمان، گلستان، طوق و اخلمد، دلیلی بر این مدعاست که در حال حاضر نیز بخشی از نیازهای آبی ناحیه با همین قنات‌ها و بندها تأمین می‌شود. به نوشته مقدسی: «بزرگترین شهرهای طوس، طابران است که کاریزها و چاه‌های کم‌گود و پرآب دارد». (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۶۷) بنا بر نوشته جوینی در *تاریخ جهان‌گشا*: «کُورکُوز، دار اقامت خویش را توس گردانید و عمارت آن آغاز نهاد. از طوس نامی بیش نبود... کور کوز بنای خزاین و باغ نهاد. تمامت صدور و ملوک و اکابر به سرای خریدن مشغول گشتند و به عمارت سوق و استخراج قنوات و تدارک ضیاع ضایع شده مُقبِل گشتند». (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۸؛ نیز نک: دولت‌شاه

سمرقندی، ۱۳۶۶ : ۲۱۲) در دهه‌های اخیر و بر اساس آمار مشخص شده است که در سال ۱۳۴۳ در دشت مشهد و توس (به جز ناحیه چناران) از حدود ۳۱۲ رشته قنات بهره‌برداری می‌شد که این رقم در حال حاضر با احتساب ناحیه چناران کمتر از ۲۵۰ رشته است. تعداد چشمه‌های آماربرداری شده در نواحی مورد اشاره در حدود ۱۶۰ دهنه با تخلیه‌ای برابر ۹۳ میلیون متر مکعب در سال است؛ ضمن آنکه آب مورد نیاز باغات در نواحی کوهستانی و اطراف دره‌ها عموماً توسط آب چشمه‌ها و جریان‌های سطحی تأمین می‌شود. (مشاورین آمود، ج ۲، ۱۲-۴۷)

شکل‌گیری یک مرکزیت مدنی

اختصاصات ویژه شهر، درباره همه استقرارگاه‌های منسوب به آن به صورت یکسان به کار نرفته است و اختلاف نظرهایی در این زمینه بین محققان وجود دارد. برخی جغرافی‌دانان در تشخیص موقعیت شهری یا غیر شهری یک استقرار اختلاف نظر دارند و عوامل متعددی را برای اطلاق شهر به یک موقعیت جغرافیایی مطرح ساخته‌اند. (یوسفی فر، ۱۳۹۰ : ۵۵) در چنین وضعیتی که نتوان موقعیت شهر را از غیر شهر تمیز داد یا این که معیارهای تشخیص شهر از غیر شهر تا آن اندازه غیر دقیق باشد که نتوان به ضرس قاطع یک استقرار را شهر یا روستا دانست، تردیدها و ابهامات در بررسی موضوع به وجود می‌آید. (یوسفی فر، ۱۳۹۰ : ۵۱)

واژه شهر که در فارسی باستان به نام خشت و به مفهوم پادشاه بود، در اوستا به صورت خشتر آمده است. در عصر ساسانی شهر را شهرستان می‌خواندند. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به رابطه شاه با شهرسازی در گذشته دو واژه شاه و شهر مترادف باشند. (هاینریش، ۱۳۸۶ : ۲۷۵) زیرا شاه و شهر در گذشته به یکدیگر وابسته بودند و شهر جایگاه شاه بود که به دستور او ساخته می‌شد. (مهرآفرین، ۱۳۹۳ : ۱۹۷) ساخت بسیاری از شهرها یعنی محل استقرار ارکان دولتی و نهادهای اداری و سیاسی توسط پادشاهان و برخی امرا و حکام محلی صورت می‌پذیرفته است و مهم‌ترین نقش و کارکرد این گونه شهرها، جنبه اداری و سیاسی آنها بوده است. (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰ : ۵۰) در این دوران رییس ولایت (بلد)، مرزبان نامیده می‌شد و رییس شهرستان (کوره) را شهریک می‌نامیدند. (کریستین سن، ۱۳۷۸ : ۴۶ و ۴۵)

پیدایش شهر در ایران نیز تحت تأثیر سه عامل کلی فرهنگ (دین و مذهب)، اقتصاد (چگونگی تولید و توزیع ثروت و مصرف) و محیط یا اقلیم است. (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۵۵) در شکل‌گیری یک شهر عوامل و محیط طبیعی بسیار نقش دارند. محیط طبیعی عبارت است از بخشی از محیط زیست که ساخته و پرداخته انسان نباشد. بر این مبنای جنگل‌ها، درخت‌زارها، علفزارها، دریاها، رودخانه‌ها و در مجموع، کلیه چشم‌اندازهای طبیعی، محیط طبیعی را تشکیل می‌دهند.

عوامل شکل‌دهنده محیط طبیعی را می‌توان به دو گروه عوامل جاندار و بی‌جان (آلی و غیر آلی) تقسیم کرد:

الف: عوامل بی‌جان شامل ۱. اقلیم و عوامل اقلیمی؛ ۲. ساخت زمین‌شناسی؛ ۳. منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی؛ ۴. ساختار خاک‌شناسی؛ ۵. ساختار توپوگرافی.

ب: عوامل جاندار شامل ۱. رویش طبیعی؛ ۲. حیات وحش؛ (بهرام سلطانی، ۱۳۷۱: ۳ و ۴)

در انتخاب محل ساخت شهر، منابع آب چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت، باید شناسایی شوند. میزان آب قابل دسترسی، یکی از عوامل تعیین‌کننده جمعیت‌پذیری منطقه است. در ارتباط با منابع آب، باید هم منابع سطحی و هم منابع زیرزمینی را شناسایی و ظرفیت‌یابی کرد. (بهرام سلطانی، ۱۳۷۱: ۱۳۶) وابستگی مستقیم و بی‌واسطه انسان به پدیده‌های حیات طبیعی مانند آب شیرین، خاک حاصلخیز، پوشش گیاهی غنی و متنوع و اقلیم مناسب از شرایط بنیادی شهرها محسوب می‌شود. این عوامل نه تنها در شکل‌گیری شهرهای اولیه از شروط اصلی به شمار می‌رفت، بلکه از عناصر پایدار در بقای شهرها نیز شمرده می‌شد. (مهر آفرین، ۱۳۹۳: ۸۰)

اهمیت دو عامل آب و خاک حاصلخیز در پیدایش و استمرار زندگی شهری در ایران به قدری بود که حتی ساخت اکولوژیکی سکونت شهری اغلب در مسیر آب حرکت و رشد کرده است. از این رو سیمای شهرهای کهن ایران با اراضی مرزوعی همراه است. (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴). به همین علت منابع آبی و زمین در دوره ساسانی بسیار مهم بوده و کشاورزی تکیه‌گاه مادی قشرهای روحانی و نظامی به شمار می‌رفته است. (پیگولو سکایا، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

تأثیر عناصر نظامی و دفاعی در پیدایش شهرها نیز از جمله امور دیگری است که در این مبحث مطرح می‌شود. دژ و قلعه همیشه مرکز دفاعی شهرهای ایران بوده‌اند. (یوسفی فر،

۱۳۹۰ : ۹۹) در شکل‌گیری شهرهای ساسانی و از جمله در ساخت شهر در دیگر دوره‌ها، عوامل دفاعی و نظامی، باورهای اعتقادی، سیاسی، اداری، تجاری و بازرگانی، موقعیت مناسب جغرافیایی (آب و هوا) و جابه‌جایی اقوام و غیره مؤثرند. (مهر آفرین، ۱۳۹۳ : ۱۹۷)

از لحاظ جغرافیایی دشت توس در ناحیه شرق و شمال شرق ایران و در منطقه کم‌بارش از لحاظ نزولات جوی قرار دارد و همین قلت نزولات جوی باعث شده است تا رودخانه‌های پرآب و بزرگ در این منطقه وجود نداشته باشد و اغلب رودخانه‌ها فصلی باشند و تنها در مواقع پرباران سال در جریان باشند. از آنجاکه میزان آب قابل دسترسی، یکی از عوامل تعیین‌کننده جمعیت‌پذیری منطقه است، آنچه در بالا دیده شد، نشان از انتخابی پریسک برای کسانی است که توس را برای اولین بار به عنوان یک مرکزیت مدنی و یا یک گزینه جمعیت‌پذیری در نزدیکی نیشابور و بر سر راه مرو انتخاب نمودند. چراکه داشته‌های آبی دشت توس چنان که باید و در مقایسه با سایر مناطق در دسترس، نقاط قوتی نداشت. ماهیت آنچه در انتخاب دشت توس مورد توجه است، در لابه لای تاریخ پرفراز و نشیب توس باید جست. آنجایی که توس در درجه اول برای داشتن منابع آبی قابل قبول و در درجه دوم به دلیل قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیک اقتصادی و نظامی، دارای اهمیت فراوانی شد. این دو فاکتور مهم را به راحتی می‌توان در تاریخ توس به وضوح یافت.

نتیجه‌گیری

اگرچه در یک بررسی کلی آنچه در مورد توس و انتخاب آن بیشتر چشم می‌آید، موقعیت استراتژیک آن و قرارگیری بر سر راه ابریشم است، اما نمی‌توان به نقش اساسی و حیاتی وجود منابع آبی مؤثر در دشت توس اشاره‌ای نداشت. به‌ویژه پس از ورود اعراب که نقشی اساسی در شکل‌گیری حیات مدنی در منطقه توس داشتند، این مؤلفه پررنگ‌تر است. چراکه اعراب بدون توجه به خاصیت استراتژیکی منطقه توس و ارتباط آن با جاده ابریشم پای در آن گذاشتند. آنان با اهداف خاص تملک‌جویانه و تسلط‌گری بر شرق و شمال شرق در پی رونق توس به عنوان پایگاهی نظامی و سیاسی بودند تا بتوانند در دورترین نقطه از خراسان نسبت به پایتخت اسلامی به حکمرانی مشغول شوند. اما در عین حال فاکتور قابلیت ایجاد یک مرکزیت تمدنی و پتانسیل حفظ آن از ابتدایی‌ترین توجهات اعراب در قرون ابتدایی اسلامی است. آنها با دشتی مواجه بودند که از سویی امکان حذر از آن وجود نداشت و از سویی دارای شرایط ویژه‌ای بود. توسی که از لحاظ جغرافیایی در منطقه کم‌بارش قرار داشت

و همین کمی نزولات جوی باعث شده بود تا رودخانه‌های پرآب و بزرگ در این منطقه وجود نداشته باشد و اغلب رودخانه‌ها فصلی باشند و تنها در مواقع پرباران سال در جریان باشند. از آنجاکه میزان آب قابل دسترسی یکی از عوامل تعیین‌کننده جمعیت‌پذیری منطقه است، در ارتباط با منابع آب، باید هم منابع سطحی و هم منابع زیرزمینی را شناسایی و ظرفیت‌یابی کرد. هر چند بسیاری از نقاط این دشت از لحاظ منابع آب‌های زیرزمینی و چشمه‌ها غنی است، توس باستانی به عنوان بخشی از خراسان بزرگ شامل تمام حوضه آبریز کشف‌رود است. حوضه‌ای که از میانه دو شهر رادکان و قوچان کنونی، محل «قل قوچان» که مرز دو حوضه اترک و کشف‌رود را به وجود آورده‌اند، وه‌هایی که توس را در برگرفته‌اند، همواره منشا خیر و برکت بوده‌اند. دره‌های پرآب کوه‌های هزار مسجد و بینالود و چشمه‌های شاخص دشت مثل چشمه گیلاس و چشمه سبز امکان اسکان و معیشت جمعیت‌های زیادی را در روستاها فراهم آورده و رودخانه کشف‌رود که از به هم پیوستن نهرها و رودهای متعدد شکل گرفته و در دشت توس جاری شده است، موجب شکل‌گیری کهن‌ترین زیستگاه‌ها و کانون‌های اجتماعی و مدنی شده است. این زیستگاه‌ها و کانون‌ها اکنون به شکل تپه‌ها و محوطه‌های بسیار وسیع با قدمت زیاد و لایه‌های تمدنی متنوع در نقاط مختلف دشت موجودند و وسعت و غنای فرهنگی برخی از این محوطه‌ها حکایت از وجود زیستگاه‌هایی بزرگ و دیرپا با مردمی با فرهنگ و تمدن پیشرفته دارد. متون و اسناد مکتوب نیز بر جایگاه مهم اسطوره‌ای دشت توس تأکید دارد و این نقش در منابع آبی بسیار پررنگتر است. هر سه منبع اصلی آبی دشت پهنه دشت یعنی کشف‌رود، چشمه سبز و چشمه گیلاس، جایگاه مهمی در اسناد مکتوب اسطوره‌شناسی ایران دارند. اهمیت دو عامل آب و خاک حاصلخیز در پیدایش و استمرار زندگی شهری در ایران به قدری بود که حتی ساخت اکولوژیکی سکونت شهری اغلب در مسیر آب حرکت و رشد کرده بود. از این رو تغییر مسیر برخی از سرشاخه‌ها و شعبات کشف‌رود و تشخیص مکان‌های استقراری بهتر در دشت توس، از دلایل عدم تداوم حیات برخی استقرارها در دشت توس است. سرانجام پس از دوران پروتوق دشت توس تا قرن هشتم ه.ق با روی کار آمدن صفویان و اهمیت روزافزون مشهد، دشت توس و شهر مهم آن یعنی تابران بیش از پیش به فراموشی سپرده شد. علاوه بر دلایل مذهبی، عوامل دیگری نیز در افول تابران موثر بودند که از جمله می‌توان به انتقال آب چشمه گیلاس به مشهد در دوره پیش از صفویه یعنی تیموری اشاره کرد. همین امر امید حیات مجدد تابران را برای همیشه از بین برد؛ چنانکه امروزه بسیاری از زمین‌های کشاورزی دشت توس به علت عدم وجود آب کافی به صورت بایر و لم یزرع رها شده است.

منابع و ماخذ

- ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورۀ الارض)*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله، *ایران در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۱۳۸۸.
- اصطخری، ابواسحق/ابراهیم/اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، *مطلع الشمس*، جلدهای ۱-۳، چاپ اول، نشر پیشگام، ۱۳۶۲.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، *مرآت البلدان*، تصحیح و حواشی عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- بارتولد، ولادیمیر واسیلی، *تذکرۀ جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- بدیعی، ربیع، *جغرافیای مفصل ایران*، جلد اول، انتشارات اقبال، ۱۳۶۷.
- بهار، مهرداد، *بندهش*، چاپ چهارم، انتشارات توس.
- بهزادی، رقیه، *آریاها و نآریاها در چشم انداز کهن تاریخ ایران*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۳.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- پایگاه میراث فرهنگی توس، دی ماه، طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی و فرهنگی توس (گزارش منتشر نشده) مهندسين مشاور معماری و شهرسازی آمود، ۱۳۸۵.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران، نقش قلم، ۱۳۷۸.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری،

- تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ نیل، ۱۳۷۵.
- خادمیان، کاظم، فرهنگ جغرافیایی ایران (خراسان)، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، موسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- دوستخواه، جلیل، *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، چاپ پانزدهم، تهران انتشارات مروارید، ۱۳۸۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد اول، نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، به کوشش حمید سعیدیان، دفتر نشر داد، ۱۳۷۴.
- عطاردی، عزیزالله، *تاریخ آستان قدس رضوی*، جلد اول، انتشارات عطارد، ۱۳۷۱.
- قنبری، احمد، *جغرافیای شهرستان چناران*، مشهد، انتشارات جام آپادانا، ۱۳۸۱.
- کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر دنیای معاصر، ۱۳۷۸.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ‌گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، مقدمه ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، مجلد چهارم تا ششم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۴.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- موسوی، سیدمحمود، *توس شهر خفته در تاریخ*، معاونت پژوهشی سازمان میراث

۵۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

فرهنگی کشور، ۱۳۷۰.

میرزا قهرمان امین لشکر، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار و محمد کتابخانه منوچهری، ۱۳۷۴.

نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

علیشیر نوایی، *میر نظام الدین، تذکرة مجالس النفائس*، به معرفی و اهتمام علی اصغر حکمت، نشر، ۱۳۶۳.

عبدلی، محمد و راضیه گرگینی، *تاریخ و جغرافیای تاریخی جاده ابریشم*، جلد دوم، تهران، موسسه انتشاراتی جمال هنر، ۱۳۹۱.

خزاعی، رضا، *مفهوم شهروندی در شهر ساسانی*، بیرجند، نشر چهاردرخت، ۱۳۹۵.
سیدی، مهدی و محمدجعفر یاحقی، *نام‌آوران طوس*، مشهد، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۹۳.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

آورزمانی، فریدون، *جغرافیای تاریخی ایران زمین*، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، ۱۳۹۱.

مارکوارت، یوزف، *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم احمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

باسورث، کلیفورد ادموند، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، جلد اول و دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

حافظ ابرو، *زبده التواریخ*، جلد دوم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سیدجوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میر آفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسن روحانی، انتشارات اساطیر، بی‌جا، بی‌تا.

مدیر شانه‌چی، کاظم، *مزارات خراسان*، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه دکتر محمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- گزیده‌های زاد اسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- یوسفی فر، شهرام، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- مهرآفرین، رضا، *شهرهای ساسانی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- لباف خانیکی، رجبعلی و محمود بختیاری شهری، *طرح شناخت تابران*، گزارش منتشر شده، ۱۳۷۹-۸۰، آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان.
- لباف خانیکی، رجبعلی و محمود بختیاری شهری و دیگران، *شناخت تابران (توس)*، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۹۳.
- لباف خانیکی، رجبعلی، *دشت توس از دیدگاه باستان‌شناسی*، کتاب پاژ (ویژه‌نامه توس و فردوسی) چاپخانه روزنامه قدس، ۱۳۷۳.
- لباف خانیکی، رجبعلی، *سیمای میراث فرهنگی خراسان*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
- سلطان زاده، حسین، *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران از دوره باستان تا ۱۳۵۵ ه.ش*، انتشارات چهارطاق، ۱۳۹۰.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- بهار، مهرداد، *بندهش*، چاپ چهارم انتشارات توس، ۱۳۹۰.
- البلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح علامه محمد فرزاد، نشر سروش، ۱۳۶۴.
- بختیشاه الغازی سمرقندی، امیر دولت‌شاه بن علا الدوله، *تذکره الشعراء*، به همت محمد رضضانی، انتشارات پدیده، ۱۳۶۶.
- بهرام سلطانی، کامبیز، *مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی*، (محیط زیست)،

۶. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

چاپ دیا، ۱۳۷۱.

پایگاه میراث فرهنگی توس، دی ماه، طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی و فرهنگی توس (گزارش منتشر نشده) مهندسين مشاور معماری و شهرسازی آمود، ۱۳۸۵.
حدود العالم من المشرق الى المغرب، (بی نا) به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
احمد بن عمر بن رسته معروف به ابن رسته، *علاق النفسیه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵.

Napier, captain, 1874, collection of journals and reports on London, a special duty in Persia-

Manfered mayrhofer. iranischer personennamenbuch. wien .1966

Edith porada ،iran ancient ،paris ،1963

Altiranische. worterbu.1979 rev. by bartholomae. christian. waltet de gruyter. berlin